

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مطالعات قرآنی و حدیث

دوفصلنامه علمی - تخصصی مطالعات قرآن و حدیث

سال دوم، شماره دوم / بهار و تابستان ۱۳۸۸

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق (ع)

مدیر مسئول: دکتر رضا محمدزاده

سرمدیر: دکتر مهدی ایزدی

مدیر داخلی: محمد جانی پور

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)

آذرتاش آذرنوش استاد دانشگاه تهران
مهدی ایزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
محمدباقر باقری کنی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
عبدالکریم بی آزار شیرازی دانشیار دانشگاه الزهراء (س)
احمد پاکتچی استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید محمدباقر حجتی استاد دانشگاه تهران
سید حسن سعادت مصطفوی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید کاظم طباطبایی استاد دانشگاه فرودسی
عباس مصلائی پور یزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید رضا مؤدب استاد دانشگاه قم

مترجم چکیده‌ها به انگلیسی: دکتر محمود کریمی

مقالات این دوفصلنامه لزوماً بیان‌کننده دیدگاه دانشگاه نیست.

نقل مطالب تنها با ذکر کامل مأخذ رواست.

۲۱۰ صفحه / ۳۰۰۰۰ ریال

امور علمی و تحریریه: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد

تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۳۷۴، نمابر: ۸۸۰۸۰۴۲۴

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)

امور فنی و توزیع: مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی، اداره نشریات

داخلی ۲۴۵، نمابر: ۸۸۵۷۵۰۲۵

صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

<http://mag.isu.ac.ir>

E-mail: Quranmag@isu.ac.ir

نوگرایی در دانش تفسیر و بررسی دلایل آن

محمدرضا حاجی اسماعیلی*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۴/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۸/۲۵

چکیده

تحلیل روند تطور دانش تفسیر قرآن حاکی از میزان تحول اندیشه بشری در دوران معاصر است. به گونه‌ای که پیشرفت علمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مغرب زمین و تحول در دانش تجربی بشر در دوران مدرنیسم باعث گردید که دانش تفسیر با روندی رو به رشد و با تأثیرپذیری از دانش‌های نوین به سوی گسترش و شکوفایی گام بردارد. این مقاله با بازخوانی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری دوران معاصر، گرایش‌های نوین تفسیری را در چهار نوع گرایش علمی، اجتماعی-اصلاحی، مادی و گرایش همه‌نگری تبیین و روش‌های نو پیدا در تفسیر معاصر را در سه نوع روش موضوعی و روش قرآن با قرآن و روش ساده نویسی تحلیل و ارزیابی نموده و در پایان یادآور گردیده است که تفاسیر معاصر برخلاف تفاسیر پیشینیان از اهتمام بیش از اندازه به نقل روایات و بیان اسباب نزول آیات و شرح و بسط آیات الاحکام اجتناب ورزیده و در حوزه تبیین قصص قرآن با پرهیز از تطویل و با ژرف نگری در صدد بازگویی اهداف تربیتی آن برآمده‌اند.

واژگان کلیدی

قرآن، تفسیر، روش‌های تفسیری، گرایش‌های تفسیری

طرح مسأله

دوران معاصر را باید دوران تحول و نقطه عطف در تفسیر نگاری قرآن بشمار آورد. به گونه‌ای که در این دوران گرایش‌های نواندیشانه‌ای با رویکرد جدید به تفسیر در کشورهای عربی و به ویژه مصر و سپس میان گروهی از مفسران شیعی شکل گرفت. این اندیشه‌ها در پاسخ به پرسش‌های جدیدی پدیدار گردید که نتیجه تغییر بافت و موقعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه مسلمانان در تأثیرپذیری از تمدن مغرب زمین بود. در این میان شاخص‌ترین موضوع را نخست باید سازگاری جهان بینی قرآن با یافته‌های علم جدید، سپس ایجاد نظام مناسب سیاسی و اجتماعی بر مبنای آموزه‌های قرآن به منظور رهایی از حاکمیت طولانی غرب بر جوامع اسلامی دانست. بر این اساس پیام قرآن باید به گونه‌ای ابلاغ می‌گردد تا برای مسلمانان این امکان فراهم آید که تنها ابعاد مثبت الگوهای غربی را دریافت و یا الگوهایی را به عنوان الگوی برتر نسبت به الگوهای غربی طراحی نمایند و این خود باعث پیدایش دو رویکرد روش شناختی نوین در حوزه تفسیر گردید که مبتنی بر دو عامل بود:

(۱) تحولات جدید در زمینه مطالعات ادبی و نظریه ارتباطات نوین.

(۲) نیاز به یافتن روش‌های علمی و توجیحات اندیشه‌ای جدید که پذیرش آن‌ها متناسب با یافته‌های علمی و اندیشه بشر امروزی باشد و در عین حال آسیبی به حیوانی بودن متن قرآن نرساند.

پس در روزگاری که انتظار و برداشت انسان از طبیعت، تجربه، دانش، جامعه، تاریخ و... دست خوش دگرگونی گردیده پاسخ به این پرسش ضروری است که آیا این دگرگونی در حوزه دانش تفسیر و تفسیر نگاری تا چه میزان خود را نمایانده است. این مقاله پس از بازخوانی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری دوران معاصر دلایل تأثیرگذاری این تحول را واکاویده است.

۱. گرایش‌های تفسیری دوران معاصر

گرایش‌های نوین در تفسیر معاصر را می‌توان در چهار نوع گرایش تبیین نمود که عبارتند از:

۱-۱. **گرایش علمی:** به مفهوم پرداختن به آیات قرآن از نگاه علوم تجربی و تلاش جهت فهم بهتر قرآن در پرتو دستاوردهای دانش تجربی بشر در دوران معاصر با نفی تصورات پیشین نسبت به برداشت‌های کهن از آیات است. این تلاش صرفاً به منظور ارایه تفسیری نوین از قرآن در سایه دیدگاه‌ها و حقایق کشف شده نوین است. البته باید اذعان نمود که زمینه پیدایش این گرایش به گونه‌ای ضعیف در برخی از تفاسیر پیشینیان نیز مطرح بوده اگرچه به گونه‌ای بارز و هویدا خودنمایی نکرده است و شاید بتوان اولین حرکت از این دست را به غزالی در کتاب «احیاء العلوم» نسبت داد. این در حالی است که این حرکت در دوران معاصر از جهات گوناگون خود نمایانده و مفسرینی همانند طنطاوی در الجواهر و اسکندرانی در کشف‌الاسرار النورانیه و محمد رشید رضا در المنار و مراغی در تفسیر خود، همچنین شریعتی در تفسیر نوین و مکارم شیرازی در تفسیر نمونه و طالقانی در تفسیر پرتویی از قرآن و تا اندازه‌ای طباطبایی در تفسیر المیزان و مغنیه در تفسیر الکاشف در مسیر آن گام برداشته‌اند. از بازخوانی دیدگاه‌های این گروه از مفسران دانسته می‌گردد که رویکرد تفسیر علمی را باید مبتنی بر دو پدیده دانست:

۱. اهمیت و اعتبار یافتن دانش‌های تجربی در پی کشف حقایق.

۲. تأثیر نقشی که این دانش‌ها در رشد و پیشرفت جوامع ایفا کرده است.

از این روست که این گروه از مفسران که در صدد فهم آیات مربوط به حوزه علوم بوده با نگاه به دستاوردهای دانش‌های تجربی برداشت‌های پیشینیان از این گونه آیات را به نقد نشسته و معتقد گردیده‌اند که آراء ایشان بر پایه علمی استوار نبوده لذا با دستیابی به آگاهی‌های جدید ناگزیر به اصلاح برداشت‌های پیشینیان گردیده‌اند. برای نمونه می‌توان به اصلاح تصور پیشینیان نسبت به شهاب‌ها و آسمان‌های هفت‌گانه (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۲۴؛ شریعتی، ۱۳۴۶، ص ۱۶) و رد نظریه غیر علمی مرکزیت زمین (مراغی، بی تا، ج ۱۳، صص ۶۳-۶۷)، کشف حرکت واقعی خورشید و نه حرکت ظاهری روزانه آن به دور زمین (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۸۲)، توسعه آسمان‌ها (طیب، ج ۱۲، ص ۲۸۴)، باطل کردن تصور ابتدایی از واژه دخان (رشیدرضا، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۷؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۳۲۷-۳۲۸؛ سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۷،

ص ۲۲۹-۲۳۰)، کشف کوه‌های یخ در آسمان (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۰۴) و... اشاره نمود. همچنین نقش دانش‌های تجربی در توسعه و پیشرفت جوامع بشری عامل دیگری است که برخی مفسران کوشیده‌اند با وارد کردن آن در تفسیر و بهره‌گیری از این کشفیات علمی، راه رشد و تکامل جوامع اسلامی را هموار کرده و چنین بنمایند که اگر پاره‌ای از این جامعه‌ها در سایه علم به توسعه و پیشرفت رسیده‌اند، هسته‌ها و مبادی این پیشرفت در متن کتاب دینی آنان وجود داشته و این شایسته آن‌هاست که از این سرمایه‌ها استفاده کرده و راه توسعه و تکامل را در پیش گیرند. طنطاوی به عنوان بارزترین چهره گرایش علمی در این قرن انگیزه خود را از روآوری به تفسیر علمی چنین شرح می‌دهد: «...این کتاب انگیزه‌ای است برای مطالعه و بررسی جهان‌های علوی و سفلی... و اینکه امت مسلمانی پدید آیند که در زمینه‌های کشاورزی، پزشکی، معادن، حساب و هندسه، ستاره‌شناسی و دیگر دانش‌ها بر فرنگی‌ها برتری یابند؟ چرا نه! درحالی‌که آنچه از آیات مربوط به علوم در قرآن آمده است بیش از هفتصد و پنجاه آیه است حال آن که آیات فقهی - آن مقدار که صریح است - از صد و پنجاه آیه تجاوز نمی‌کند». (طنطاوی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳)

۲-۱. **گرایش اجتماعی اصلاحی:** دوران افول شکوفایی تمدن اسلامی شاهد سایه‌های سنگین سلطه‌های اقتصادی و فرهنگی بیگانگان بر جغرافیای انسانی و منابع و ذخایر مسلمانان بود و همین بی‌صبرانه انتظار ظهور مصلحانی استعمار ستیز را برجان مسلمانان هموار می‌ساخت، تا اینکه در قرن چهارده طلیعه‌های نوید بخش حرکت‌های اصلاحی و نهضت‌های بیدارگر آشکار گردید. مصلحان مسلمان، درمان درد خودباختگی، خودفراموشی، رخوت، گسستگی، بی‌دانشی و استبدادپذیری جوامع اسلامی را در شفای بازگشت به قرآن جست‌وجو کردند و با نگاه و نیازی جدید به آستان بلند قرآن و آیات الهام بخش آن روی آوردند. مصلحان یکی از مهم‌ترین عوامل پریشانی و انحطاط جوامع اسلامی را دور ماندن از قرآن و ناآگاهی از تفسیر و فهم صحیح آن اعلام داشتند. سید جمال الدین اسدآبادی، به عنوان پیش‌قراول این اصلاح معتقد بود، درمان هر مسلمان بیمار تنها با قرآن است. کسانی که دوست دار دانش هستند، باید در معانی و احکام قرآن تدبیر و دقت کنند. (مدرسی، بی تا، ص ۳۱۹)

این گرایش توسط شیخ محمد عبده رونق یافت و توسط مفسرینی مثل محمد رشید رضا در «المنار»، سید قطب در «فی ظلال القرآن»، محمد جواد مغنیه در «الکاشف» و محمد حسین فضل الله در «من وحی القرآن» و... ادامه پیدا کرد؛ و هم‌اینک این روش تفسیری به عنوان یک جریان نیرومند در متن تفاسیر معاصر وجود دارد. مفسرین دیگری نیز همانند طباطبایی در «المیزان»، مدرسی در «من هدی القرآن»، طالقانی در «پرتوی از قرآن»، مکارم شیرازی در «نمونه» و... به این جریان پیوسته‌اند.

ره‌آورد تفسیری تفکر اصلاحی منجر به ایجاد روش «عقلی اجتماعی» در تفسیر گردید. عقلی، از آن سبب که خردگرایی و ارزش‌گذاری مصلحان به عقل، سبب شد تا در فهم قرآن، نقش مهمی به عقل واگذار گردد؛ و اجتماعی، از آن روی که این روش در جمع بین مسائل اسلام و قضایای انسان معاصر اهتمام بسیار نمود در این راستا بسیار توفیق یافت. ارائه ارزش‌های قرآنی در شکل اجتماعی و توفیق جمع بین مسائل اسلام و قضایای انسان معاصر، دارای ابعاد گوناگونی است؛ زیرا از سویی اندیشه‌های قرآنی با اوضاع و احوال و نیازهای عصر جدید و تحولات اجتماعی تطبیق می‌گردد و از دیگر سو، راه حلی مشخص برای تحصیل سعادت و خوشبختی جامعه اسلامی، با توجه به شرایط و خصوصیات که مفسر در عصر خود شاهد آن است، به دست می‌دهد. همچنین مفسر با توافق و تلاؤم آموخته‌های قرآنی با توجه به نیازهای اجتماعی همگونی دین و عقل، و دین و علم را به اثبات می‌رساند. در این گرایش مفسر با همت بسیار و به مناسبت‌های مختلف، به محورهای گرایش اصلاحی تاکید می‌ورزد. این محورها عبارتند از: هویت جامعه اسلامی، ارزش‌ها در قلمرو حیات انسان‌ها، مبانی ارزشی و انسانی، وحدت و همبستگی امت، وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی، دوستان و دشمنان جامعه‌های اسلامی، نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اخلاقی، سنت‌های الهی در زندگی و مرگ جامعه‌ها و تمدن‌ها، شیوه‌ها و معیارهای تربیتی، انگیزتن احساس‌ها و مهرها برای ایجاد و تحقق ارزش‌ها و الگوهای ارائه شده، کارآیی اسلام به عنوان یک مکتب فکری و اجتماعی، عدالت اجتماعی، نظام خانوادگی و... برای نمونه علامه طباطبایی در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۲۰۰) به شکلی گسترده در زمینه‌های گوناگون اجتماعی مانند بحث

انسان و اجتماع، انسان و نمو او در اجتماع، عنایت اسلام به اجتماع، رابطه فرد و اجتماع در اسلام و اینکه آیا سنت اجتماعی اسلام، ضمانت بقا و اجرا دارد یا نه و چند موضوع دیگر از همین قبیل، به بحث می‌نشینند. در این مجموعه از مباحث، دیدگاه علامه در موضوعات اجتماعی روشن گردیده و گرایش ایشان به تفسیر اجتماعی به اثبات می‌رسد.

وی می‌نویسد: «هیچ شکی نیست که اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و این معنا را به صراحت اعلام کرده است و در هیچ شأنی از شئون بشری، اجتماع را مهمل نگذاشته است... از طرف دیگر... به همه اعمال انسان احاطه یافته و احکام خود را به طور شگفت‌آوری بر آن اعمال، بسط و گسترش داده است؛ به طوری که هیچ عمل کوچک و بزرگ آدمی را بدون حکم نگذاشته، اگر در این بیندیشی که چگونه همه این احکام را در قالب‌های اجتماعی ریخته، آن وقت خواهی دید که اسلام و روح اجتماعی را به نهایت درجه امکان در کالبد احکامش دمیده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۹۴)

ایشان سپس به مقایسه اسلام با شرایع، ادیان و مکاتب پیش از اسلام پرداخته و دیدگاه آنان را نسبت به مسائل اجتماعی مطرح می‌کند و در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که پیش از اسلام، هیچ طرحی برای اجتماع مانند طرح اسلام سابقه نداشته است. و در این باره می‌نویسد: «پس درست است که بگوییم اولین ندایی که از بشر برخاست و برای اولین بار بشر را دعوت نمود که به امر اجتماع اعتنا و اهتمام ورزد، ندایی بود که شارع اسلام و خاتم انبیاء سر داد و مردم را با اینکه آیاتی را که از ناحیه پروردگارش به منظور سعادت اجتماعی و وحدت آن‌ها نازل شده، پیروی کنند.» (همان، ج ۴، ص ۹۵)

مفسران جریان اصلاح طلب بر این اصل اساسی اتفاق نظر دارند که قرآن کتاب هدایت است و بایسته این هدایت‌گری آن است که تفسیر به سمت نزدیک ساختن قرآن با واقعیت‌ها و عینیت بخشیدن به مفاهیم هدایتی و اصلاحی آن پیش برود. از همین روی تکیه بر پیوند قرآن و واقعیت‌های محسوس زندگی بشر، نقطه مشترک همه این تفاسیر است. محمد جواد مغنیه می‌نویسد: «به قرآن نگریم دیدم حقیقت آن

کتاب، دین‌داری و هدایت است، کتاب اصلاح و قانون‌گذاری، که در صدد است بشر را زندگانی بخشد که بر پایه‌ها و مبانی درستی استوار است، زندگانی که در آن امنیت و عدالت حاکم است و فراوانی و آسایش آن را فرا گرفته است.» (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۳)

سید قطب نیز بر این باور است که: «دین، مجموعه نظام‌داری است که خداوند برای تمام عرصه‌های زندگی بشر تنظیم کرده است، راهی است که تمام فعالیت‌های زندگی باید در آن قرار گیرد». وی، قرآن را دارای جهان‌بینی و ایدئولوژی کامل و پاسخگوی همه نیازهای تکاملی جامعه بشری می‌داندست و معارف اسلام را در مقوله‌های ذیل جستجو می‌کرد: ۱- سازمان اخلاقی، یعنی ریشه‌های اخلاق و پایه‌های اساسی و عوامل نگاه‌دارنده آن در جامعه. ۲- تشکیلات سیاسی و شکل حکومت و خصوصیات آن. ۳- نظام اجتماعی و آنچه در پایداری آن تأثیر دارد. ۴- سیستم اقتصادی و فلسفه و تشکیلات آن. ۵. حقوق بین‌الملل و همبستگی جهانی».

وی معتقد بود: «سرانجام، بشریت فرمانبر اسلام خواهد شد و جهان در آینده قلمرو اسلام خواهد گشت... زیرا کلیه لوازم یک زندگی اجتماعی سعادت‌مندانه، به صورت مقرراتی متین و محکم، پیوسته و غیرقابل انفکاک، در برنامه آن گنجانیده شده است» (سید قطب، ۱۳۴۵، ص ۱-۳)

۳-۱. **گرایش مادی:** در گذشته تاریخ تفسیر، نشانی از جریان تفسیر مادی آیات قرآن دیده نمی‌شود گویا تنها در قرن چهارده است که این گرایش در صحنه تفسیر خود نمایانده است. تفسیر سید احمد خان هندی، به نام «القرآن وهو الهدی و الفرقان» و «اصول تفکر قرآنی» از داوود قاسمی، نمونه‌هایی آشکار از این جریان هستند. تفسیر سید احمد خان هندی شاید نخستین تفسیری باشد که به این گرایش دامن زده. ویژگی این گرایش، توجیه برخی مفاهیم معنوی به وسیله پدیده‌های مادی است. در این گرایش سعی بر آن است تا آیات بر اساس ذهنیت برگرفته از واقعیت‌های مادی، تبیین گردد و هیچ‌گونه معیار قرآنی و روایی، جز دیدگاه‌ها و برداشت‌های شخصی یا مکتبی مفسر از واقعیت‌های مادی و اجتماعی به رسمیت شناخته نشود و از همین روی، این گونه تفسیر را می‌توان یکی از نمونه‌های آشکار تفسیر به رأی به شمار آورد. برای

نمونه، تفسیر وحی، به بازتاب ژرفنای روح پیامبر، (هندی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۶۰) توجیه واقعیت‌های درک ناشدنی بهشت و جهنم (همان، ص ۷۱-۷۳) و تفسیر شکافته شدن دریا در داستان موسی به جزر و مدّ دریا (همان، ص ۱۲۸-۱۲۹) و... را می‌توان از این دست برشمرد. احمد خان معتقد است که اصل هماهنگی قرآن با علوم و ناسازگار نبودن مفاهیم آن با دستاوردهای علم بشر، سبب شده است تا او به گونه‌ای از تفسیر روی آورد که اصل یادشده را اثبات کند و خود بر این باور است که آنچه او ارائه کرده، مراد واقعی آیات و هماهنگ با دانش‌های زمان است. (همان، ص ۲-۳)

۱-۴. گرایش همه‌نگری: از دیگر گرایش‌هایی که در بستر تفاسیر دوران معاصر به ظهور پیوسته، گرایش به کلی‌نگری و در نظر داشتن پیام‌ها و محورهای اصلی آیات است. شمار زیادی از مفسران این قرن کوشیده‌اند افزون بر تفسیر جزء جزء آیات و مفاهیمی که از آن به دست می‌آید، به روح کلی حاکم بر آیات و فضای موجود در آن نیز بپردازند. نمونه کامل این کار در تفاسیرهای موضوعی دیده می‌شود، اما در تفاسیر ترتیبی نیز این واقعیت وجود دارد. از تفاسیر مهمی که این جریان در آن‌ها نمود دارد، می‌توان به فی ظلال القرآن، المنار، مراغی، المنیر فی العقیده و الشریعه، التیسیر فی احادیث التفسیر، من وحی القرآن، من هدی القرآن، اشاره کرد. هدف اساسی در این جریان، روشن‌گری محورهای مهم و ایجاد فضای مناسب در فهم آیات قرآن با ملاحظه پیوستگی و ارتباط متقابل آن‌ها از نظر جغرافیایی و محتوایی است.

از همین روی آیات به گونه یک مجموعه مطرح می‌شود و نه تجزیه شده و آن‌گاه هم به تفسیر تک تک آیات پرداخته می‌شود و در پرتو همان روح کلی حاکم بر مجموع آن‌ها صورت می‌گیرد. سید قطب در این زمینه می‌نویسد: «از همین روست که هر که در سایه سار قرآن زیست می‌کند، می‌نگرد که هر سوره، هویتی با جان‌مایه‌ای ویژه دارد که دل با آن می‌تپد، آن چنان که با جان زنده است. و این هویت، موضوع یا موضوع‌هایی بنیادین دارد که بر یک محور که بر همه آن موضوع‌ها سایه گستر و فراگیر است، می‌چرخد.» (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۸)

گرچه از انگیزه‌های رویکرد برخی مفسران به این جریان، سخن روشنی از آنان در تفاسیر دیده نمی‌شود؛ اما طبیعت این کار نشان‌دهنده آن است که ضرورت دستیابی به

مفاهیم کلی و کلیدی و بازشناسی محورهای مطرح و پیام بخش در جهت ایجاد ساختار کلی نظام و مفاهیم قرآن و هدایت به سوی برداشت‌های فراگیرتر از مجموع آیات، از انگیزه‌های مهم پیدایش این گرایش به شمار می‌آید.

۲. روش‌های تفسیری دوران معاصر

روش‌های نو پیدا در تفاسیر معاصر، در سه زمینه قابل مشاهده است که عبارتند از:
 ۲-۱. گسترش تفسیر موضوعی: تفسیر موضوعی عبارت است از تحلیل آیات مربوط به یک موضوع برای دستیابی به دیدگاه قرآن نسبت به آن. در این روش تفسیری تفاوتی نمی‌کند که موضوع مورد نظر از بیرون قرآن برگرفته شده باشد، یا از خود قرآن و همچنین آیات مربوط، پیوستگی مستقیم داشته باشند یا به گونه فراگیر به موضوع نظر داشته باشند. در نمونه‌هایی از تفسیر موضوعی مؤلفه‌های یادشده به روشنی دیده می‌شود. همان گونه که پیداست تفسیر موضوعی روشی در تفسیر آیات است، روشی که آیات قرآن نه هرکدام به تنهایی، بلکه تا آن جا که میان آن‌ها پیوندی می‌توان یافت، مرتبط با یکدیگر ملاحظه شوند، هدف مفسر در این تفسیر، ملاحظه موضوع از ابعاد گوناگون و ارائه یک دید کلی و همه جانبه نسبت به آن است. (صدر، ۱۴۰۹، ص ۳۳-۳۷؛ سبحانی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۱)

این روش در گذشته تاریخ تفسیر نیز تا اندکی معمول بوده و نمونه‌هایی از آن را در تفسیر ائمه (ع) در پاره‌ای از موضوعات می‌توان یافت. اما قرن چهارده، قرن شکوفایی این گونه تفسیر به شمار می‌آید. مهم‌ترین انگیزه مفسران در رویکرد به روش موضوعی را می‌توان پیدایش مکتب‌های فکری-اجتماعی مختلف در عصر حاضر دانست. متفکران مسلمان در رویارویی با این مکتب‌ها می‌بایست اسلام را آن گونه که هست به عنوان یک مجموعه سیستماتیک و یک مکتب زنده و زندگی ساز، شناسایی و معرفی کنند. از این روی موافقان این روش در تأیید و تحکیم آن بر این نکته اصرار دارند که تفسیر موضوعی تنها روش صحیح برای پاسخ‌گویی به نیازهای عصر است (صدر، ۱۴۰۹، ص ۳۳)، و اگر قرار باشد اسلام را به عنوان یک مکتب زنده در برابر دیگر مکتب‌ها عرضه کنیم، ناگزیریم از این روش استفاده ببریم، چه این که روش جزء

نگر با وجود نتیجه‌های مثبت، کافی نیست و از ارائه یک شناخت نهایی و جامع، ناتوان است.

برخی در ردّ این شیوه از تفسیر گفته‌اند که تفسیر موضوعی سبب جدا شدن آیات از قبل و بعد خود می‌شود و این، با توجه به پیوستگی جغرافیایی آیات، مانع رسیدن به شناخت صحیح از مفاهیم آن می‌گردد (جلیلی، ۱۳۷۲، ص ۶۲-۶۳)، اما واقعیت این است که این سخن درخور درنگ است؛ زیرا تفسیر موضوعی فقط تفکیک و دسته بندی آیات نیست، بلکه آیه با تمام ملاحظات قبل و بعد و تفسیری که در پرتو آن پدید می‌آید، در یک مجموعه به هم پیوسته قرار می‌گیرد. بنابراین، در تفسیر موضوعی همان اندازه به سیاق و جایگاه جغرافیایی آیات تکیه می‌شود که در تفسیر تجزیه‌ای. بدین جهت در نگاه محققانی چون شهید صدر، تفسیر موضوعی نه تنها رویارویی با تفسیر ترتیبی ندارد، بلکه کامل کننده آن نیز هست. (صدر، ۱۴۰۹، ص ۳۷ - ۳۸) تفاسیری از قبیل «پیام قرآن» مکارم شیرازی و همکاران، «منشور جاوید قرآن» سبحانی، «تفسیر موضوعی قرآن مجید» جوادی آملی، «تفسیر الموضوعی للقرآن الکریم» سمیع عاطف الزین، گامی به سوی تفسیر موضوعی سوره‌های قرآن کریم از جمله تفاسیر موضوعی در قرن حاضرند.

۲-۲. گسترش روش تفسیری قرآن به قرآن: این روش را باید از مطرح‌ترین روش‌های تفسیری معاصر به شمار آورد که برخی از مفسران در این قرن بر اساس آن عمل کرده‌اند. این روش بر پایه پیوند آیات با یکدیگر و نقش شرح‌کنندگی هر یک نسبت به دیگری، استوار است. بنابراین هدف مفسر آن نیست که مفاهیم آیات را به سمت مشخصی هدایت کند به همین دلیل است که از این رویکرد در شمار گرایش‌های تفسیری یاد نمی‌گردد. البته ممکن است مفسری که از این روش بهره می‌گیرد خود دارای گرایش اجتماعی یا مادی، یا علمی و... باشد. بنابراین، می‌توان ادعا نمود که روش تفسیر قرآن با قرآن روش عامی است که با هر نوع گرایشی سازگار است، گرچه درجه کاربرد آن در گرایش‌های گوناگون متفاوت است. از نظر سابقه تاریخی می‌توان گفت نمودهایی از کاربرد این روش در تفاسیر امامان شیعه به چشم

می‌خورد و بدین جهت علامه طباطبایی معتقد است که روش ائمه در تفسیر قرآن، همین روش بوده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴)

با این همه در قرن چهاردهم است که این روش، به گونه فراگیر مطرح گردیده و در تفاسیر گذشتگان به هیچ روی این شیوه با ویژگی یاد شده دیده نمی‌شود بلکه آنچه در تفاسیر پیشینیان به چشم می‌خورد استنادهای محدود به برخی آیات، همسان استناد به اشعار عرب است. و این غیر از آن چیزی است که امروزه از آن به عنوان تفسیر قرآن با قرآن یاد می‌گردد. کمتر مفسری است که در این قرن مدعی این سبک نبوده و حدیث «القرآن یفسر بعضه بعضاً» را در مقدمه تفسیر خود نیاورده باشد، اما نمونه‌های موفق آن محدود است. از تفاسیر معاصر شیعه: تفسیر «المیزان» و «الفرقان» و از تفاسیر اهل سنت تفسیر «اضواء البیان» از این گونه‌اند اگرچه تفاسیر دیگری نیز کم و بیش، تحت تأثیر این سبک نگارش یافته‌اند البته از روش یاد شده، به دو شکل استفاده گردیده است، یا شکل ظاهری و صوری که از همانندی واژه‌های به کار رفته در جهت فهم مدلول آیات استفاده شده که این شکل را در تفسیر بنت الشاطی، به نام «التفسیر البیان للقرآن الکریم» به شکل آشکار می‌توان دید؛ چه این که وی از کاربرد قرآنی واژه‌ها و از روش قرار گرفتن آن‌ها در آیه، در جهت کشف مفهوم یا نکات بلاغی آیه استفاده کرده است و حتی گاهی تکیه بر این اصل، چنان است که از تقيیدها و مخصص های روایی آیات نیز دست برداشته چنان که در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «تکیه بر متن آیه‌ها... ما را از این رنج بی‌نیاز می‌سازد و فهم درست کلمه‌ها و روش قرآن، ما را از تکلف و تأویل و قید و تخصیص و تعمیم‌ها راحت می‌کند». (بنت الشاطی، ۱۹۸۷م، صص ۳۹، ۴۱، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۳۰ و ۱۸۲)

اما شکل دیگر آن بهره‌گیری از پیوند معنوی و محتوایی آیات در فهم بدون محدود شدن به همانندی ظاهری و صوری است که نمونه موفق آن در تفسیر «المیزان» و تا اندازه‌ای در تفسیر «الفرقان» مشهود است، این روش بر این پیش‌فرض استوار است که مفاهیم قرآن بر یکدیگر، تأثیر رویارو دارند و در مجموع سیستمی را تشکیل می‌دهند که فهم هر جزء و عنصر آن در پرتو اجزای دیگر ممکن است و از همین روی، در فهم این مجموعه هیچ نیازی به معیارها و ملاک‌های بیرون از قرآن نیست

بنابراین چنانچه قرآن خود بیانگر همه چیز است چگونه می‌شود که بیانگر خود نباشد. دو عامل تاثیرگذار بر رویکرد تفسیری این مفسران عبارتند از:

الف- بی اعتبار شدن روش‌های دیگر. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «همه روش‌هایی که تا کنون معمول بوده، در یک چیز مشترکند و آن تأویلی بودن آنهاست. این روش‌ها به لحاظ این که مبانی و مبادی فهم آیات را از خارج قرآن می‌گرفته‌اند، در تفسیر آیات همیشه به برابر کردن آیات بر آن مبانی رو آورده و در صورت ناسازگاری به توجیه و تأویل آن‌ها پرداخته‌اند. در نتیجه فهم صحیحی از آیات حاصل نمی‌آمده است». (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۸)

ب- روی آوردن به روش تفسیر قرآن با قرآن و توجه مجدد به پیوند سیستمی آیات از نظر محتوا. این روش تفسیری که گویا نخستین بار در تفسیر امامان شیعه به کار رفته، در طول تاریخ تفسیر تقریباً مورد غفلت بوده و در دوره معاصر مورد اقبال مجدد قرار گرفته است.

۲-۳. ساده نویسی در تفسیر نگاری: پدیده مبارک دیگری که در تفاسیر معاصر شایان توجه است، ساده نویسی و دوری از پیچیدگی‌های لفظی است. حال آنکه در گذشته مفسران گرایش زیادی به استفاده از اصطلاحات علوم و فنون از خود نشان داده و از این رو تفاسیر غیر مأثور، بیشتر به کتاب‌های فلسفی و عرفانی مانند است. اما در این دوران سبک پیچیده گویی از رونق افتاد و تفسیر، به سمت ساده نویسی و تفهیم مقاصد قرآنی حرکت کرد. زیرا هدف از تفسیر در این قرن، تنها فهمیدن آیات نبوده، بلکه فهماندن و خشنودی مخاطبان نیز مورد توجه بوده است.

محمد جواد مغنیه در این باره می‌نویسد: «اگر مفسران گذشته به ترکیب‌های شیوا و معانی رسا بیش از اقناع خواننده به ارزش‌های دینی اهتمام نشان می‌دادند، از آن جهت بود که عصر آنان عصر سستی و سهل انگاری نسبت به دین و ارزش‌های آن نبود، چنانکه در این عصر چنین است و طبیعی است که زبان آن عصر، با زبان این عصر تفاوت دارد» (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۳؛ شریعتی، ۱۳۴۶، ص ۵) به هر حال، عنصر ساده نویسی در بیشتر تفاسیر معاصر چشم نواز و توجه به زمان و نیازهای عصر، عامل اساسی در این رویکرد به شمار می‌آید.

افزون بر گرایش‌ها و روش‌های یاد شده باید از منابع و معیارهایی که در تفاسیر گذشته دارای اعتبار بوده و در فهم کلام الهی از عناصر مهم تلقی شده هم یاد نمود، این در حالی است که مفسران دوران معاصر به این مقوله‌ها کمتر پرداخته‌اند. از این جمله می‌توان به محورهای زیر اشاره کرد:

الف: تنزل جایگاه تفسیر نقلی

الف - ۱. استفاده بیهنه از روایات

با مراجعه به تفاسیر پیشینیان دانسته می‌شود که بخش زیادی از آن‌ها را روایات تشکیل داده و در این تفاسیر، محور بودن روایات در فهم آیات مورد تأکید قرار گرفته است. اما در دوران معاصر، این جریان رو به افول نهاده و بخش مهمی از تفاسیر در بهره‌گیری از روایات راه اعتدال را پیش گرفته و به روایات تنها به عنوان یکی از عناصر دخیل در تفسیر نگریستند؛ بلکه گاه چنین می‌نماید که روایات در حاشیه قرار گرفته و چه بسا برخی از تفاسیرها هم که تا اندازه‌ای به ذکر روایات پرداخته‌اند، در آرای تفسیری خود بدان روایات تکیه نکرده‌اند و در برخی نقل روایات بیشتر در بخش‌های غیر تفسیری مثل فضایل سوره‌ها، شأن نزول و یا تأیید برداشت‌های قرآنی صورت گرفته است. (مراغی، بی تا، ج ۱، ص ۴) از مهم‌ترین دلایل پیدایش این پدیده در تفاسیر دوران معاصر، یکی رشد عقل‌گرایی و دیگری اهمیت یافتن شیوه تفسیر قرآن با قرآن است. سایه گسترده این دو عنصر بر بیشتر این تفاسیر پیامدهای چندی را به بار آورد که یکی از آن‌ها کم‌اهمیت شدن نقش روایات در تفسیر است. (ذهبی، بی تا، ج ۲، ص ۵۶۷-۵۷۵)

طبیعت روش عقلی در تفسیر، اقتضاء دارد که همه برداشت‌ها براساس عقل و اندیشه محک زده شود و هرگونه فهمی چه بر اساس روایات و چه غیر آن، تا زمانی که خرد، آن را نپذیرد و در چهارچوب معیارهای آن ننگند از درجه اعتبار ساقط باشد. در قرن چهارده که گرایش عقلی در اثر انگیزه‌هایی قوت می‌گیرد به طور طبیعی مجال را بر تفسیر غیر عقلی تنگ می‌کند (همان، ج ۲، ص ۵۴۹) و حتی در تفسیر قرآن با قرآن که در آن بین تفسیر روایی و تفسیر قرآنی، ناسازگاری و رویارویی به وجود می‌آید،

تفسیر روایی کنار گذاشته می‌شود و نیاز به توجیه پیدا می‌کند. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «کمک گرفتن از روایات پیامبر(ص) و ائمه (ع) در جهت تأیید معنایی است که از آیه استفاده شده، یا به معنای صحیح‌تر بهره گرفتن از روایات، در واقع عرضه کردن آن‌ها بر آیات است و ثابت کردن مرادهای آن‌ها از راه تأیید آیات است و پس از این که سازگاری آن با قرآن به اثبات رسید، ثابت کردن آن روایات نیاز به بررسی سندی ندارد، پس اصل و اساس همان معنایی است که از قرآن استفاده شده است و از آیه برای ثابت کردن درستی مفاد روایت استمداد می‌شود و در برابر، از روایت برای تأکید مفاد آیه» (اوسی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۲)

صاحب تفسیر «الفرقان» نیز می‌نویسد: «احادیث و روایات چیزی جز حواشی مختلف بر متن کتاب الهی نیستند. آنچه سازگار با متن باشد پذیرفته می‌شود و آنچه ناسازگار با آن باشد، به دیوار زده می‌شود و آنچه هم که مشکوک باشد به گوینده یا راوی آن حواله می‌شود». (صادقی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۵) بنابراین، می‌توان گفت جریان عقل‌گرایی و سبک تفسیر قرآن با قرآن در دوران معاصر، با افول تفسیر مأثور و به حاشیه رفتن روایات از صحنه تفسیر همراه بوده است؛ تا بدان جا که مفسرانی چون محمد رشید رضا اقول صحابه و تابعان را در صورتی که صحیح و مرفوع به صحابه و تابعان باشد، تنها در شناخت معانی لغوی کلمات قرآن و عمل مسلمانان صدر اسلام، حجت می‌دانند و بس و روایت مرفوع به پیامبر(ص) را گرچه در تمام زمینه‌های تفسیری معتبر می‌شمارند، ولی معتقدند که نقل صحیح در این موارد اندک است و روایات بسیاری از راویان زندیق یهود، مجوس و مسلمانان اهل کتاب در بین روایات سرایت کرده است. نیز ثابت شده که بعضی از صحابه و تابعین از کسانی چون کعب الاحبار روایت کرده‌اند. (رشید رضا، بی تا، ج ۱، صص ۷-۸ و ج ۹، صص ۶۶۵-۶۶۷)

الف - ۲. ناکارآمدی اسباب نزول در تفسیر

پیش از این روایات اسباب نزول به عنوان یکی از مهمترین منابع فهم قرآن به شمار آمده تا جایی که برخی از مفسران به تدوین تفاسیری تحت عنوان «اسباب نزول» اهتمام ورزیده، همه روایات این باب را در تفسیر خود فراهم آورده‌اند. حال آنکه در دوران

معاصر مفسران تصویر دیگری از این مهم ارائه نموده‌اند. محمد رشید رضا در تفسیر «المنار» ذیل تفسیر آیه «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّذِينَ كَانُوا عَلَيْهَا...» (بقره: ۱۴۲) می‌نویسد: «کار راویان اسباب نزول مایه شگفتی است، آنان مجموعه‌ای به هم پیوسته از آیات کلام الهی را گسسته و قرآن را قطعه قطعه و آیه‌ها را جدا کرده‌اند و برای هر جمله، سبب نزول جداگانه قائل شده‌اند... آیا لغت و دین به ما اجازه می‌دهد که قرآن را قطعه قطعه کنیم، آن هم به سبب روایاتی که وارد شده است» (همان، ص ۱۱) او همچنین درباره آیه «فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ» (نساء: ۸۸) می‌نویسد: «این آیه از جمله آیاتی است که بعضی از روایاتی که سند صحیح دارند، بازدارنده فهمیدن معنای راستین آن شده‌اند. معنای صحیحی که بدون هیچ تکلفی از خود آیه به دست می‌آید». (همان، ص ۳۲۱) از این عبارت استفاده می‌شود که محمد رشیدرضا اصولاً روایات شأن نزول را مخدوش می‌بیند، هر چند از نظر سند صحیح باشند.

الف-۳. پرهیز از تفسیر مبهمات قرآن

آیاتی در قرآن وجود دارد که در علوم قرآن از آن‌ها به مبهمات یاد گردیده، مانند: آیه «...أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا...» (بقره: ۲۵۹) که در آن منظور از قریه خراب شده و شخصی که بر آن قریه گذشت، مبهم و نامعین است. از آنجا که دانستن واژه‌ها و جمله‌های ناروشن، تنها در گرو نقل است و چنانچه مفسری به نقل، خوش بین نباشد، طبیعی است که در تفسیر مبهمات از شرح و به درازا کشاندن سخن پرهیزد از این رو تفاسیر معاصر بیشتر بر همین اساس، از کنار اینگونه از مبهمات قرآنی بدون هرگونه اظهار نظر گذشته‌اند. شیخ شلتوت درباره مفهوم کلمات آغازین سوره‌ها که از جمله مبهمات قرآن به شمار می‌روند، می‌نویسد: «برای مردمان بهتر آن است که دشواری بحث از معانی و اسرار تربیتی این واژگان را بر خود تحمیل نکنند، بلکه بدان گونه که هست بپذیرند و از فرو رفتن در اموری که راهی برای دانستن آن نیست و خداوند نیز دانستن آن را تکلیف نکرده و هیچ یک از احکام و تکالیف خود را بدان مرتبط نکرده است، به پرهیزند» (شلتوت، ۱۴۰۸، ص ۱۱).

محمد عبده در تفسیر آیه «وَ فَاکِهَةً وَ آبًا» (عبس: ۳۱) می‌نویسد: «آنچه از تو درباره این آیات خواسته شده آن است که بدانی خداوند بر تو منت نهاده و نعمت‌هایی در وجود و زندگی تو ارزانی داشته و آن را متاع تو و چهارپایان تو قرار داده است، پس اگر در ردیف این آیات، واژه‌ای آمده بود که نفهمیدی، ضرورتی ندارد که برای دانستن آن بکوشی، پس از آن که اصل مراد بر تو روشن است... اما پس از اصحاب، کسانی پیدا شدند که در پای واژگان ایستادند و آن را مشغله خود قرار دادند و به تصریف، تأویل و تحمیل آن به معانی گوناگونی که در اصل قابل حمل نیست، همت گماردند، در حالی که همانان دل‌های خود را از ذکر و فکر و اعضای شان را از شکر و عمل صالح تهی می‌ساختند». (عبده، ۱۳۴۱، ص ۲۱)

ب. تحول در نگرش تاریخی به قرآن

اهتمام بر کشف قانون‌های حاکم بر تکامل و انحطاط امت‌ها از متن آیات قرآنی و سرانجام جستجوی راه‌های شکوفایی جوامع اسلامی و عوامل بازدارنده آن، افق تازه‌ای را نسبت به آیات مربوط به سرگذشت پیامبران و امت‌های پیشین که از موضوعات مهم قرآنی است؛ در برابر مفسران معاصر گشوده است. در این چشم انداز، آیات قصص، ژرفایی بیش از نقل داستان‌ها و رخداد‌های مربوط به گذشته را دارا هستند و رسالتی همسو و همپای دیگر معارف قرآنی دارند. این نگرش بر دو پایه استوار گردیده که عبارتند از:

۱- جوامع انسانی در پوشش مسیر تکامل و یا انحطاط، تحت سلسله قوانینی قرار دارند که جدای از قوانین حاکم بر زندگی فردی انسان‌هاست: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف: ۳۴).

۲- این قانون‌ها کلیت دارند و بر همه جوامع بشری و همه ادوار تاریخ، بدون استثنا جاری هستند: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا». (فاطر: ۴۳)

محمد عبده به پیروی از همین دو اصل در پایان آیات مربوط به داستان طالوت و جالوت (بقره: ۲۴۸-۲۵۲) سنت‌ها و قانون‌های کلی را استخراج می‌کند و آیات یاد شده را از سطور نقل‌های تاریخی به عرصه حیات و زندگی بشری می‌کشانند و پیام تازه و

جدیدی که فراتر از اندرز و موعظه تنها باشد، نتیجه می‌گیرد. عبده این اصول را تا چهارده اصل برشمرده که برخی از آن‌ها بدین قرار است:

۱. ملتی که مورد تهاجم قرار گیرد، بیدار می‌شود و بیداری و تفکر در آن ملت پدیدار می‌شود، در می‌یابد که راه چاره در گرو یگانگی و پیروی از رهبر عادل است، چنانکه بنی اسرائیل پس از هجوم فلسطینیان به ایشان به چنین نتیجه‌ای رسیدند.

۲. بیداری و شعور یک ملت در گرو نخبگان آن ملت است.

۳. شعور و آگاهی نخبگان و خواص ملت کارایی ندارد، مگر آن زمان که از مرحله فکر و اندیشه به مرحله عمل بروز پیدا کند و مورد پذیرش همگان واقع شود.

۴. تعیین رهبری از اموری است که مایه درگیری، اختلاف و جدایی ملت‌ها می‌گردد. در این هنگام باید مرجع مورد اعتماد و پذیرش همگان وجود داشته باشد تا رفع این اختلاف بکند، همان گونه که بنی اسرائیل پس از اختلاف بر سر تعیین فرمانروا به پیامبرشان مراجعه کردند.

اگر به شیوه کار کواکبی در «طبایع الاستبداد» بنگریم در خواهیم یافت که تکیه بر اصل قانون‌مندی جامعه‌ها و کشف و به کارگیری آن قانون‌ها و سنت‌ها در شناسایی علل واماندگی جوامع اسلامی و دستیابی به امور پیشرفت، حتی در شیوه حکومت اداری، از اصول مشترک پیشگامان اصلاح طلبی و مفسران اجتماعی به شمار می‌آید. وی از مجموع حدود چهل آیه از قرآن که در این کتاب آورده، یک چهارم آن را از آیاتی برگزیده است که رنگ تاریخی دارند و کوشیده است که از متن آن‌ها اصولی اجتماعی و معیارهایی را استخراج کند که فراگیر و پایدار باشند. (کواکبی، ۱۳۶۴، ص ۱۸۳)

ج. ژرف نگری به آیات قصص

تفاسیر پیشینیان معمولاً آمیخته با نقل‌های تاریخی و بعضاً خرافی است، نقل‌هایی که ریشه در بینش و اندیشه یهود داشته و هیچ مأخذ معتبر اسلامی برای آن یافت نمی‌گردد. البته شدت و ضعف در بهره‌گیری تفاسیر پیشین از اسرائیلیات درخور انکار نیست ولی اینکه تفاسیر اهل سنت، به لحاظ تکیه و استناد به آرای صحابه، بیشتر در

معروض چنین ناهنجاری قرار گرفته، اما در مجموع پرداختن به اسرائیلیات و استفاده از داستان‌های تاریخی غیر معتبر، درد مشترک بسیاری از تفاسیر روزگاران پیشین است، در حالی که روح غالب در تفاسیر معاصر، بی‌اعتباری اسرائیلیات و کنار نهادن نقل‌های تاریخی بی‌اساس است. مفسران این قرن هر یک به تناسب و اقتضای سبک و روشی که برگزیده و یا گرایش خاصی که داشته‌اند، با تیغ جرح و تعدیل به نقد روایات اسرائیلی رفته و بر نقش منفی این روایت‌ها، بر اندیشه مفسر اشاره کرده‌اند. علامه طباطبایی که با سبک تفسیر قرآن با قرآن، جریان جدیدی را در روش‌های تفسیری این قرن به وجود آورده است، از زاویه سازگاری و ناسازگاری اسرائیلیات با مفاهیم و آیات قرآن نگریسته و می‌نویسد: «یکی از علت‌های قضاوت نادرست نسبت به یوسف، زیاده‌روی مفسران در اعتماد کردن به روایات و پذیرش هرگونه حدیث است، اگرچه با عقل و نقل ناسازگار باشد و لذا اسرائیلیات و مانند آن‌ها از اخبار جعلی، با عقل و اندیشه‌شان بازی کرده و سبب شده است که هر حق و حقیقتی را فراموش کنند و معارف حقه را مورد بی‌توجهی قرار دهند» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۳۴-۱۳۳)

داوری‌هایی از این دست و با همین مضمون نسبت به اسرائیلیات و نقش منفی و ویران‌گر آن در فهم آیات قرآن و جلوگیری از رسیدن به هدف‌های اصلی و واقعی آن، در سراسر تفاسیر معاصر دیده می‌شود. (رشیدرضا، بی‌تا، ج ۱، صص ۱۷۵-۳۴۷ و ج ۲، ص ۴۸۳؛ صادقی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۰-۴۹؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۹۱-۲۵۲؛ مراغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱-۱۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۴-۱۶۱؛ الزحیلی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۵-۶)

د. پرهیز از تفصیل در تفسیر آیات احکام

مفسران پیشین نسبت به طرح مباحث فقهی و پرداختن به آیات احکام، بسیار اهتمام ورزیده و همانند دیگر محورهای قرآنی و در همان سطح به این موضوع پرداخته‌اند حال آنکه در تفاسیر معاصر از مباحث فقهی کمتر سخن به میان آمده. بحث‌های گسترده‌ای که در تفاسیر گذشته در حوزه مباحث فقهی شکل گرفته دیده نمی‌شود و گرایش عمومی مفسران بر اختصار و گزیده‌گویی است و سعی بر آن است تا

محورهای دیگر قرآنی به بحث و تحلیل گرفته شود. برخی از مفسران مانند علامه طباطبائی تفسیر آیات احکام را از وظایف فقه می‌دانند و تحقیق را به آن جا وا می‌نهند. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۳) و برخی دیگر گستردگی این مباحث در تفاسیر گذشتگان و یا اختصاص یافتن برخی کتاب‌ها به توضیح و تفسیر آیات احکام را، دلیل کافی بودن پردازش به آیات احکام شمرده‌اند و گروهی نیز با تمسک به این که هدف کلی قرآن هدایت و اصلاح بشر است و عناصر این فرایند در ابعاد اخلاقی و اعتقادی و اجتماعی بیش از احکام فقهی است، از پرداختن تفصیلی به آیات الاحکام خودداری کرده‌اند. (مراغی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱-۱۲)

برخی نیز مانند مفسران اصلاح گرا، قرآن را کتاب وحدت و محور همدلی وهم آرابی فرق و مذاهب اسلامی دانسته‌اند و باور داشتند که قرآن می‌بایست اساسی ثابت و محکم برای بنیاد والای وحدت امت اسلامی قرار گیرد. از این رو به هنگام تفسیر قرآن از پرداختن به درگیری‌های کلامی و فقهی که در طول تاریخ تفسیر قرآن وجود داشته است، پرهیز کرده‌اند.

هـ. پرداختن به موضوعات کارآمد و پرهیز از تطویل در مسائل ادبی

از دیگر ویژگی‌های تفسیر نگاری معاصر پرهیز از پرداختن به مسائل ادبی مانند: صرف، لغت و... است. بر خلاف روش پیشینیان که مفسرین بیشتر به جنبه‌های فصاحت و بلاغت قرآن که یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن است، می‌پرداختند. این در حالی است که تفاسیر قرن اخیر بیشتر جنبه‌های علمی اعجاز را در حوزه تفسیری خود قرار داده‌اند. بنابراین مشاهده می‌گردد که بررسی دیدگاه‌های نادر و وارد شدن در مسائل جزئی و تخصصی، و پرداختن به امور غیر ضروری، چندان جایگاهی در تفاسیر این قرن ندارد. (همان، ج ۱، ص ۱۱-۱۳)

در حالی که تفاسیری مانند «التبیان» طوسی و «مجمع البیان» طبرسی و تفسیر «ابوالفتوح رازی» و «کشاف» زمخشری و «تفسیر کبیر» فخر رازی و... به مباحث ادبی و لغوی اهمیت ویژه داده و بیش از آنچه در فهم کلام الهی دخالت داشت، به ایراد مباحث و نقض و ابرام دیدگاه‌ها و احتمالات اهتمام داشته‌اند. روی گردانی مفسران قرن

چهارده از مباحث طولانی ادبی و وجوه قرائت، به خاطر توجه زیاد آنان به جنبه محتوا و مفاهیم کلی و عینی آیات است. امری که به طور طبیعی مستلزم پرهیز از مباحث حاشیه‌ای و صوری و مسائل لفظی بوده است. (اوسی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۸؛ شرقاوی، ۱۳۶۹، ص ۸۰)

نتیجه گیری

حرکت تفسیری قرن حاضر حرکتی پویا به سمت نزدیک شدن به عینیت‌ها و پاسخ دادن به نیازها و ضرورت‌های زندگی این دوران است بنابراین تفسیر نیز مانند دیگر علوم در پی احساس نیاز یا پاسخ به سؤال یا اثبات نظریه و یا دفاع از حقیقتی شکل گرفته و تکامل یافته است که تشنگی و عطش این نسل برای درک مفاهیم دینی و برگرداندن میراث علمی و فرهنگی اسلام به زبان روز و پیاده کردن مفاهیم عالی آن از طریق زبان عصری در روح و جان و عقل نسل آن زمان را ایجاب می‌کند.

بدیهی است که در دوران معاصر گسترش جوامع و به تبع آن ایجاد روابط پیچیده اقتصادی، سیاسی، و حتی مذهبی شکل گیری گرایش عقلی و اجتماعی را در تفسیر قرآن موجب گردد. بنابراین باید عنصر واقع نگری و توجه به ضرورت‌ها و نیازهای روز را از عناصر مورد توجه در تفاسیر عصر حاضر دانست که تفاوت در گرایش‌ها و به تبع آن نگرش‌ها و روش‌ها را در پی داشته است و این چیزی جز تفاوت در نیازها و ضرورت‌های دوران معاصر نیست. آنچه که در این میان اهمیت دارد این است که پژوهشگران علوم دینی و مفسران کتاب الهی با توجه به نیازها و ضرورت‌های زمانه در مسیر رشد و بالندگی این دانش با بینشی عمیق به پیش روند.

کتابنامه

- قرآن مجید، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
 اوسی، علی (۱۳۷۰)، الطباطبائی و منهجه فی تفسیر المیزان، ترجمه حسین میرجلیلی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
 بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمن (۱۹۸۷م)، الإعجاز البیانی للقرآن الکریم، مصر: دار المعارف، چاپ دوم.

- جلیلی، هدایت (۱۳۷۲)، روش شناسی تفاسیر موضوعی قرآن، تهران: انتشارات کویر.
- حجتی، محمدباقر (۱۳۶۸)، سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، تهران: انتشارات بنیاد قرآن.
- ذهبی، محمد حسین (بی تا)، التفسیر والمفسرون، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- رشیدرضا، محمد (بی تا)، تفسیر القرآن الحکیم «المنار»، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۳۷۰)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم.
- سبحانی، جعفر (۱۴۰۱ق)، منشور جاوید، اصفهان: کتابخانه‌ی صدر.
- سیوطی، جلال الدین (۱۳۸۴)، الإیتقان فی علوم القرآن، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- شرفاوی، عفت (۱۳۶۹)، قضایا انسانیة فی اعمال المفسرین، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- شریعتی، محمدتقی (۱۳۴۶)، تفسیر نوین (جزء سی ام قرآن)، تهران: انتشار صدر
- شلتوت، محمد (۱۴۰۸ق)، تفسیر القرآن الکریم (الأجزاء العشره الأولى)، بیروت: دارالشروق، چاپ یازدهم.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن به القرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۹ق)، التفسیر الموضوعی و الفلسفه الاجتماعیه فی المدرسه القرآنیه، تصحیح جلال الدین علی الصغیر، بیروت: الدارالعالمیه.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طنطاوی جوهری شیخ، (۱۴۱۲ق)، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
- عبده، محمد (۱۳۴۱)، تفسیر القرآن الکریم، مصر: نشر ادب الحوزه، چاپ سوم.
- قاسمی الدمشقی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ق)، محاسن التأویل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قطب، سید (۱۴۱۲ق)، آینه در قلمرو اسلام، ترجمه سید علی خامنه‌ای، مشهد: انتشارات سپیده.

- (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، چاپ هفدهم.
کواکبی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۶۴)، طبایع الاستبداد، تصحیح عبدالحسین قاجار، تهران: نشر تاریخ ایران.
مدرسی چهاردهی، مرتضی (بی تا)، سید جمال الدین و اندیشه‌های او، تهران: انتشارات پرستو، چاپ پنجم.
مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
هندی، سرسید احمدخان (۱۳۴۴ق)، تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان، محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: چاپخانه آفتاب.